ارتباط تعابیر مختلف روایت با علوم قرآنی و علم فقه و کلام

حال که اینطور شد میخواهم این را عرض کنم که ما سه علم داریم که از هم جدا هستند. موضوعشان هم جدا است و مباحث آنها هم جدا است. روایاتی هم که راجع به سبعه احرف داریم لسان هر کدام از آنها طوری است که برای این سه علم است. ولی چون محدثین همه اینها را کنار هم میآورند -مثل لغویین که همه اینها را کنار هم میآورند- اینها با هم مخلوط شده. ما یک علم کلام داریم، یک علم فقه داریم و یک علم علوم قرآنی داریم. علوم قرآن برای خودش یک چیز است. حال اینکه بخشی از تفسیر باشد ما در آن مشکلی نداریم. ولی علوم قرآنی علم کلام نیست. علم کلام هم فقه نیست. فقه هم علوم قرآنی نیست. شما این سه علم را در نظر بگیرید. حال من سه مثال ساده میزنم، سریع میگویید که اینها برای کدام علم است.

«نزل القرآن علی سبعه احرف، ادنی ما للامام ان یفتی علی سبعه اوجه»؛ به کلمه افتاء آن کاری نداشته باشید. بعداً در مورد افتاء عرض میکنم. به «نزل» آن کار داشته باشید. ای «نزل القرآن علی سبعه احرف، امر و نهی و زجر،قصص و امثال»، این حدیث برای کلام است یا علوم قرآنی یا فقه؟ واضح است که برای علوم قرآنی است. علوم قرآنی در مورد کیفیت نزول وحی صحبت میکند. از شعب و مسائل آن بحث میکند. وقتی میگویید «ان القرآن نزل علی...» راجع به نحوه نزول قرآن صحبت میکنید. پسمعلوم میشود که علوم قرآنی است.

اما اگر میگویید مردم حق دارند قرآنی که نازل شده را غلط بخوانند یا نه؟ خدا آنها را مواخذه میکند یا نه؟ این علوم قرآنی است؟ کلام است؟ یا فقه است؟ آشکارا فقه است. اینکه کسی مجاز است قرآن را بخواند و حال اینکه می داند نمی تواند درست بخواند؛ زبانش نمی گردد و غلط میخواند. می نشیند و تلاوت میکند. اینکه جایز است بخواند یا نه، فقه است؟ کلام است؟ یا علوم قرآنی است؟ فقه است. افعال المکلفین، احکام خمسه.

اما اینجا کدام یک از آنها است؟ «ان الله یامرک ان تقرأ القرآن». این فقه است؟ علوم قرآنی است؟ یا چیز دیگری است؟ من با توضیحی که میخواهم عرض کنم، علم کلام است. ببینید در بحث ولایت ما یک بحثی داریم؛ میگوییم ولایت تشریعی، بعد میگوییم ولایت شرعی. پدر بر فرزندش ولایت دارد. چه ولایتی؟ ولایت شرعی. یعنی در بستر فقه. اما میگویید پیامبر ولایت تشریعی دارند. «ادبنی ربی فاحسن تادیبی ففوض الیّ امر دینه»؛ «فوض الیّ امر دینه»؛ خدا قبول کرده. لذا حضرت به دو رکعت نماز ظهر، دو رکعت دیگر اضافه میکنند. دو رکعت آن فرض میشود و دو رکعت آن سنت واجب میشود. و لذا وقتی مسافرت میروید آن سنتش که برای حضرت است قصر میشود. روایات آن هم مفصل است که همه میدانید. و سائر موارد مانند تشهد که سنت واجب است. به اینها ولایت تشریعی میگوییم. ولایت تشریعی که «ادبنی ربی فاحسن تادیبی»، همینطور که نشده. «فاحسن تادیبی ففوض». این بحث کلامی است؟ فقهی است؟ یا

علوم قرآنی است؟ روشن است که بحث کلامی است. بحث از ولایت تشریعیای که خداوند به پیامبر میدهد بحث کلامی و اعتقادی است.

الآن سؤال من این است: لسان این روایت شبیه ولایت تشریعی است ای علوم قرآنی و فقه است؟

شاگرد: کلمه «یأمر» ذهن را به سمت فقه میرود.

بازبینی #2
ایجاد شده 9 آوریل 2024 14:05:14 توسط ... .
به روزرسانی شده 20 مه 2024 16:36:40 توسط ... .